



Copyright © 2005 Maxpixel.com - see www.maxpixel.com/textures



لات و «کنواس»!

برای تحریف مطالبات دمکراتیک، و به بیراهه کشاندن جنبش مدنی کافی است پیرامون «ابهام» ایجاد «اجماع» کنیم. برای تحقق این امر لازم است شعارهای دمکراتیک با شعارهای گنگ و مبهم جایگزین شود. به عنوان نمونه، برای تحریف اصل اساسی «جدائی دین از سیاست» شعارهای مزورانه «جدائی دین از دولت» و «جدائی دین از حکومت» مطرح می‌شود. همچنین برای تحریف «جمهور»، صفت «ایرانی» به آن افزوده شده تا «جمهوری ایران» را تحریف کنند. عبارت گنگ و مبهم «جمهوری ایرانی» در واقع ویراست نوینی است از «جمهوری اسلامی». می‌دانیم که «جمهور» از نظر حقوقی تعریف مشخصی دارد، حال آنکه «جمهوری ایرانی» همانقدر مبهم است که «جمهوری اسلامی!» در واقع «جمهور»، نه رنگ دارد، نه دین، نه میهن. جمهور، یک نظام حقوقی است مبتنی بر قوانین «انسان محور!» و «انسان» بنابر تعریف، نه دینی است نه بومی نه قومی.

انسان، فراتر از تعلقات قومی و نژادی و بومی قرار می‌گیرد، البته در صورتیکه «اعلامیه جهانی حقوق بشر» را به عنوان محور شناخت از انسان به رسمیت بشناسیم! بله، فقط به این شرط می‌توان از «آزادی بیان»، و دیگر حقوق انسانی افراد بشر دفاع کرد. اگر زنجیر اسارت «دینی» و «بومی» بر گردن انسان‌ها افتاد، مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر را نیز می‌توان به سادگی نقض نمود.

به عنوان نمونه اگر «جمهوری ایرانی» بجای جمهوری اسلامی بنشیند، ملت ایران دیگر یک مجموعه از انسان‌های آزاد و برخوردار از حق انتخاب به شمار نخواهد آمد. در این نوع «جمهوری من‌درآوردی» ادیان و اقوام مختلف برحسب «بومی‌ات»، «قومی‌ات» و «دینی‌ات» چارچوب حقوقی و آزادی‌های ایرانیان را مشخص خواهند نمود. به این ترتیب شاهد برفرونی توحش و خشونت و تعصبات خواهیم شد و حقوق بشر به سادگی و البته طبق «قانون اساسی» جمهوری «ایرانی» نقض خواهد شد. روشن‌تر بگوئیم چندین حقوق بشر من‌درآوردی «اسلامی»، «کرد» و «ترک» و «بلوچ» و «ارمنی» و «آسوری» و «زرتشتی» و «بهائی» و غیره برحسب «آداب و رسوم» و سنت‌های اقوام و ادیان مختلف ایرانی پیدا می‌کنیم که هر یک بر «باورهای» ویژه خود پای می‌فشارند؛ باورهایی که هیچ ارتباطی با آزادی‌های فردی و حقوق انسانی در مفهوم معاصر نخواهد داشت، چرا حقوق انسانی فرد خارج از ذهنیت و «باورها» باید رعایت شود.

خلاصه کنیم، در «جمهوری ایرانی» هر یک از گروه‌های دینی و قومی آداب و رسوم و خود را بر افراد تحمیل کرده، به عوامل سرکوب فرهنگی، دینی، اعتقادی و اجتماعی و هنری تکتیری فراگیر اعطا می‌کنند! فکر می‌کنم با این توضیحات شتاب‌زده، تا حدودی «فواید» شعارهای گوساله فریب ساواک، به ویژه شعار مودیانه «جمهوری ایرانی» روشن شده باشد. هدف از طرح این شعارهای استحماری، فقط «تکثر» شیوه‌های

سرکوب و قانون‌شکنی در حکومت آینده ایران است. این اصل اساسی را به یاد داشته باشیم که بدون سرکوب ملت ایران منافع استعمار تأمین نخواهد شد. و به همین دلیل است که بوق‌های تبلیغاتی تفنگ‌فروش‌ها می‌کوشند به هر ترتیب مطالبات دمکراتیک ملت ایران را به بیراهه کشیده، زمینه سرکوب ما ملت را گسترش بخشند.

حال که طاعون سبز در بستر احتضار و مرگ افتاده، بعضی‌ها با آغوش باز به استقبال «طاعون سرخ» شتافته‌اند. همچنانکه در وبلاگ «طاعون سرخ» اشاره شد، داس‌الله در توحش و لات‌بازی از حزب‌الله هیچ کم ندارد. کاملاً بر عکس، توحش اینان به مراتب از اسلام‌گرایان فراتر می‌رود. اگر در کتاب مقدس مسلمانان خداوند خونخوار و مکار و حقیر و مسکین «ابراهیم» گاه می‌تواند «بخشنده» و «مهربان» هم باشد، در کتب «داس‌الله» و ترجمه‌های شکسته‌بسته‌شان هر کس مدافع حقوق انسانی شد، به عنوان «بورژوا» خونش حلال است، چرا که در آبدارخانه سازمان سیا برای کشور ایران یک راه بیشتر پیش‌بینی نشده، و آنهم تبدیل کشور ایران به «سکوی پرش» گاوچران‌ها و شرکاء در مسیر سیاست‌های استراتژیک‌شان است.

به مصداق «رحمت به کفن دزد اولی» می‌توان گفت «این انگلیسای چشم‌چپ» چقدر در حق ما لطف داشتند که



در جنگ جهانی دوم ما را به لقب پرافتخار «پل پیروزی» نواختند، در صورتیکه گاوچران‌ها کل جهان و ملت‌های جهان را «پل پیروزی» خود می‌دانند. اینان ملت‌ها را به سکوی پرش تبدیل کرده‌اند تا چکمه‌های پر از پهن‌شان را چند لحظه بر سر مردمان گذارده و به سوی سکوی دیگری «جهش» فرمایند. می‌دانیم که جهش و پرش برهه‌ای و کوتاه مدت است، و با «تداوم تاریخی» و روند «رشد دمکراتیک» یک جامعه در تضاد کامل قرار می‌گیرد. برای تحقق جهش و پرش یانکی‌ها و شرکاء می‌باید «زبان گسست» یا همان «زبان منطق‌ستیز» یوتوپیا، که زبان انقلاب و کودتاست گسترش یابد. چرا که در یک جامعه دمکراتیک به دلیل حاکمیت قوانین انسان‌محور و هنجارهای انسانی، زمینه جهش و پرش و نفس‌کش‌طلبی و قانون‌شکنی و پفیوزی و خودانکاری و تقیه فراهم نیست.

برای فراهم آمدن زمینه چنین پرش و جهشی لازم است با شعارهای احمق‌پسند عموسام، «مطالبات دمکراتیک» ملت ایران تحریف شود. و به همین منظور می‌باید روند تظاهرات خیابانی شتاب گیرد. با افزایش تعداد تظاهرات، زمینه برای «عقیده‌سازی» و گسترش شعارهای مبهم و منطق‌ستیز و جایگیر کردن‌شان به عنوان «مطالبات مردم» فراهم می‌آید. روند تحریف «ابداع» شعارهای «مبهم» و «منطق‌ستیز» در «تظاهرات» و «مراسم آئینی» از آن حکومت است. هر تظاهرات یک گام ما را از دمکراسی دور کرده، به سوی افراط‌گرایی و ضدیت با انسانیت و فردیت‌ها سوق می‌دهد. به عنوان نمونه، زن جوانی که مورد تهاجم سگ‌های‌هار استعمار قرار گرفته، و آن‌ها که از دور یا نزدیک شاهد این تهاجم وحشیانه بوده‌اند، اکثراً «تعادل» خود را از دست داده، خواهان «انتقام» از حکومت می‌شوند. این مسئله کاملاً «طبیعی» است، و در چنین مواردی مشکل می‌توان «واکنش منطقی» نشان داد. اربابان حکومت اسلامی نیز در غرب جز این نمی‌طلبند: «واکنش طبیعی» ملت ایران

در برابر سرکوب خیابانی حکومت اسلامی! روشن‌تر بگوئیم، کودتاچیان سازمان ناتو خواهان «رفتار غیرمنطقی» از جانب ملت ایران‌اند.

برای رسیدن به این هدف مقدس لازم است حکومت اسلامی هر چه بیشتر تظاهرات برپا کرده و به سرکوب «غیرخودی‌ها» بپردازد تا همان نتیجه طلائی سال ۱۳۵۷ به دست آید: حضور گسترده مردم در خیابان با شعارهای ابله فریب و مبهم: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، «مرگ بر شاه» و ... و این شعارهای ابلهانه، همچنانکه شاهد بودیم به ظهور یک خردجال، یا همان «رهبر کبیر انقلاب» و حکومت توحش اسلامی انجامید. چند ماه پیش از ظهور خردجال در ایران، ژنرال ضیاءالحق با استقرار حکومت اسلامی در پاکستان، برای «جهاد» با اتحاد شوروی اعلام آمادگی کرده بود. و از آنجا که ما هم عضو پیمان استعماری «سنتو» بودیم می‌بایست برای جهاد آماده می‌شدیم! ولی هیچ حزب و گروهی به «مردم» نگفت، سازمان ناتو می‌خواهد ایران را به سکوی پرش و تهاجم به اتحاد شوروی تبدیل کند، چرا که احزاب و گروه‌های سرزمین گل و بلبل همه سر در آخور سازمان گذاشته، و امروز نیز در بر همین پاشنه می‌چرخد. سه روز پس از خروج شاه از ایران، تظاهرات عظیمی در تهران بر پا شد، با همان شعارهای مبهم «استقلال، آزادی



...» و حکومت مستقل توحش اسلامی از همین شعارها سر برآورد. امروز هم پس از گذشت سه دهه از استقرار این حکومت «قانون گریز» و جنگلی، اربابان اش می‌کوشند با تحریف شعارهای دمکراتیک، توحش و استقلال «بومی» را بر استقلال و توحش دینی بیافزایند.

و برای تحریف مطالبات دمکراتیک ملت ایران و جنبش مدنی، همانطور که گفتیم فقط کافی است شعارها تحریف شود. و برای تحریف شعارها، تکرار «مراسم آئینی» حکومت، یعنی «برپائی تظاهرات» و «سرکوب» الزامی است. به همین دلیل عمده و اکراه حکومت و دیگر الاغ‌های ساواک از هم اکنون برای «تظاهرات ۱۶ آذرماه» خیز برداشته، پیام می‌فرستند! هر چه بیشتر تظاهرات کنند، و عربده «مرگ بر دیکتاتور» و «جمهوری ایرانی» سر دهند، کار عموسام برای کودتا آسان‌تر خواهد بود. هر چه بیشتر خیابان را اشغال کنند، سگ‌های هار بیشتر به مردم حمله خواهند کرد و مرض «هاری» و وحشیگری خود را به قربانیان‌شان «منتقل» می‌کنند و هاری همه‌گیر خواهد شد. مسلم بدانیم اگر حکومت اسلامی افتخار مزدوری برای ارتش جنایتکار ناتو را نداشت، برگزاری تظاهرات خیابانی را اصولاً ممنوع می‌کرد! ولی شاهدیم که این حکومت خود برای بزرگداشت سالگرد خیانت و کودتای ۱۳ آبان‌ماه پیشقدم شد. مخالف‌نمایان هم به بهانه ابراز مخالفت با دولت احمدی‌نژاد، با عربده «مرگ» خیابان‌های شهر را به اشغال خود درآوردند.

اصولاً «حکومت اسلامی» به عنوان یک «حکومت خیابانی» و غیرمسئول به «خیابان» و لات‌بازی و عربده‌جوئی در خیابان علاقه وافری دارد. یکی از نشریه‌های مدعی مخالفت با این حکومت نیز «خیابان» نام گرفته و «رادیفردا» پس از ناکامی در تبلیغات خود برای «آیات عظام» اینک به دامان «خیابان» متوسل شده! البته دچار توهم نشویم! خیابانی‌ها از جنبش دمکراتیک می‌گویند و می‌گویند «سانسور»

می‌شوند ولی معلوم نیست به چه دلیل سر از «رادیفردا»، بوق عموسام درآورده‌اند. روشن‌تر بگوئیم «رادیفردا»، به عنوان رسانه عموسام، همچون «بی‌بی‌سی» از همکاران شریف حکومت جمکران و از آخوندپرستان و انسان‌ستیزان صاحب‌نام به شمار می‌رود. پس اهالی «خیابان» اگر خود را طرفدار «جنبش دمکراتیک» می‌دانند در رادیفردا چه می‌کنند؟ به امید دریافت پاسخ برای این پرسش‌ها. پس بگذریم و بازگردیم به حکومت خیابانی و فدائیان خیابان که از یک سو به «آیات عظام» و از سوی دیگر به «اوباش» مرتبط‌اند. همچنانکه زنده‌یاد کسروی می‌گوید، دستاربند و اوباش پیوندی دیرینه دارند! وجه مشترک هر دو توجیه «قانون‌شکنی»، آشوب و شورش برای استیفای «حقوق حیوانی»، بیابانی و جنگلی‌شان است. بی‌دلیل نیست که «بوریس ماکارنکو»، حکومت اسلامی جمکران را حکومتی بی‌اعتناء به قوانین بین‌المللی و با سیاست خارجی «غیرقابل پیش‌بینی» توصیف می‌کند!

گورکن‌ها از آنجا که سه دهه است با پشتگرمی ارباب، و برای تأمین منافع دولت اسرائیل قوانین و مقررات بین‌المللی را نقض کرده‌اند، دیگران را نیز به کیش نوکری خود می‌پندارند. امروز آخوند احمد خاتمی در وقوفیه تهران، ضمن نفس‌کش‌طلبی و اثبات حماقت و



مزدوری حکومت چاه جمکران در باره توافق‌های هسته‌ای با گروه «۱+۵» در ژنو به تکرار مزخرفات «اکبر اعتماد» در «بی‌بی‌سی» پرداخته، و بدون اشاره به «گروگانگیری» و «اشغال سفارت آمریکا» که به تحریم‌های اقتصادی و جنگ انجامید، می‌گوید، ما سهامدار «نورودیف» بودیم، سوخت به ما ندادند، امروز چه تضمینی داریم که سوخت هسته‌ای به ما بدهند؟

بله به این می‌گویند «زبان پدرسوختگی»! آخوند خاتمی فراموش کرده که به دلیل اعمال تحریم‌های اقتصادی ناشی از «اشغال سفارت آمریکا» اربابان‌شان داری‌های ایران را نه تنها در بانک‌های آمریکا مسدود کردند که هرگونه ارتباط قانونی با حکومت مستقل و خیابانی را برای شرکای‌شان در سازمان ناتو ممنوع نمودند تا میرحسین موسوی و بهزاد نبوی قاجاق، دلالی و بازارسیاه، یعنی «اقتصاد زیرزمینی» را بر ملت ایران تحمیل کنند. طبیعی است که در چنین شرایطی، دولت فرانسه حتی اگر مایل می‌بود، حق نداشت سوخت هسته‌ای به ایران تحویل دهد، چرا که دولت فرانسه برخلاف حاج اکبر اعتماد و حکومت گورکن‌ها به هیچ عنوان از «استقلال خیابانی» برخوردار نیست و می‌باید از نظر حقوقی پاسخگوی سیاست‌های خود باشد. دولت فرانسه باید به تعهدات بین‌المللی خود عمل کند، حال آنکه نوکران آمریکا در جمکران چنین اجباری ندارند؛ و ملت ایران را در برابر لوله توپ آمریکا می‌گذارند. حکومت قدرقدرت و مستقل جمکران، با این شیوه برخورد خود را از منظر «حقوقی» در جایگاه «دزدان دریائی سومالی» قرار داده. از قضای روزگار آن‌ها هم مسلمان‌اند، سلاح و تجهیزات خود را هم از دست‌های مقدس آمریکا و شرکاء دریافت می‌دارند، تا بتوانند نقش طالبان را در دریای سرخ ایفا کنند. خلاصه آنگلساکسون‌های دو سوی آتلانتیک نوع «طالبان آبی» را نیز به فرهنگ ۱۷ هزارساله خود افزوده‌اند! طالبان آبی نیز همچون حکومت مستقل اسلامی جمکران با پیروی از قوانین الهی همچون حیوانات بر «حق طبیعی» خود تکیه دارند؛ آن‌ها نیز همچون حیوانات «مسئول» عملکرد خود نبوده و پاسخگوی رفتارشان نیستند. مسلماً آن‌ها نیز همچون دیگر «اسلام‌گرایان» مزدور عموسام اهل تقیه و خودانکاری‌اند. درست همچون آخوند «منتجب‌نیا»، محمدخاتمی و اخیراً

توله شیخ مهدی کروی که شهادت پذیرش مسئولیت گفتار و کردار خود را ندارند، و از این جهت با توسل به دروغ می‌کوشند، «راوی» را «دروغگو» جلوه دهند!

جهت گرم کردن بازار کساد میرحسین موسوی، شایع شده بود که او نیز همچون آخوند منتظری «در حصر» قرار گرفته و به همین دلیل در تظاهرات کودتای ۱۳ آبان‌ماه حضور نیافته! روز گذشته رسانه‌های جمکران از جمله حنازرقوبه، به نقل از پسر کروی نوشتند، «حصر» موسوی یک «دروغ» بیش نیست. پسر شیخ مهدی به خبرنگار ایرنا گفته بود، موسوی دروغ می‌گوید، او شهادت شرکت در تظاهرات را ندارد. این سخنان در اکثر سایت‌های فارسی زبان منتشر شد. سپس حسین کروی، در سایت «تغییر» مصاحبه با ایرنا را انکار کرده گفت، این ایرنا است که دروغ‌پراکنی می‌کند. از اینرو سایت حنازرقوبه، مورخ ۱۵ آبان‌ماه سالجاری، در مطلبی با کد: ۷۷۴۸۵۶، پسر کروی را تهدید کرد که اگر بر دروغ‌های خود پافشاری کرده و ایرنا را متهم کند، این خبرگزاری «فایل صوتی» اظهارات وی را منتشر خواهد کرد. البته در یک حکومت قانونی خبرگزاری رسمی دولت می‌باید رسماً از حسین کروی، به دلیل «افترا» شکایت کند، تا هم او هم دیگران بدانند که بر حسب نرخ روز نمی‌توان سخن گفت و دیگران را متهم کرد.



بگذریم این رفتار موهن که بازتابی است از حقارت و پستی حسین کروبوی، قطره‌ای است از دریای انسان‌ستیزی، و سکه‌ای است رایج در حکومت «مستقل» اسلامی! وقوفیه‌های جمعه تجلی همین حقارت و ذلت به شمار می‌رود. چرا که همه به «زبان گسست» بیان می‌شود. «زبان گسست» در تضاد با «زبان منطقی» واقعیت زمان و مکان را نادیده می‌انگارد. در نتیجه با توسل به زبان گسست به سهولت می‌توان دروغ گفت، شعار پوچ ساخت و رخداد‌های تاریخی را بکلی نادیده انگاشت. آخوند خاتمی نیز دقیقاً همین عمل را صورت می‌دهد. او همچون اکبر اعتماد، با نادیده گرفتن اشغال سفارت آمریکا، که باعث اعمال تحریم‌های اقتصادی شد، از عدم تحویل سوخت هسته‌ای توسط فرانسه به ایران انتقاد به عمل می‌آورد. ایشان در ادامه چرندیات جمعه می‌گوید، اگر غربی‌ها بازی در بیاورند و سوخت رآکتور تحقیقاتی تهران را تحویل ندهند، ما خودمان این سوخت را تولید می‌کنیم:

«اگر بخواهید بازی در بیاورید و سوخت این رآکتور را به ایران تحویل ندهید...» دانشمندان هسته‌ای ایران سوخت رآکتور اتمی تهران را تأمین خواهند کرد... شما تخصص در حق خوری و غارتگری دارید... ما با چه تضمینی...»

بله، ما با چه تضمینی؟! حال اگر سخنان شیخ احمد خبیث را یک مرحله منطقی به پیش رانیم خواهیم دید که ایشان جز چرند هیچ نمی‌گویند، و هدف از این جنجال و هیاهو فقط زمینه‌سازی برای تداوم تحریم اقتصادی و تهدید ملت ایران توسط یانکی‌ها و شرکای‌شان، به ویژه در اسرائیل است. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیشنهادی به گورکن‌ها داده که اربابان‌شان در آمریکا و فرانسه آنرا تأیید کرده‌اند، گورکن‌ها هم می‌گویند اگر طرفین به تعهد خود عمل نکنند، خودشان سوخت را تولید می‌کنند. پس دلیل جاروجنجال محفل پاسدار لاریجانی چیست؟ چرا به پیشنهاد آژانس پاسخ مثبت نمی‌دهید که هر چه سریع‌تر روشن شود «غرب» به تعهدات خود عمل می‌کند یا خیر؟ به چه دلیل برای پارس کردن «بنیامین نتانیاهو» و اربابان‌اش زمینه‌سازی می‌فرمائید؟ اگر هدف‌تان از این خوش رقصی‌ها گسترش بحران است کور خوانده‌اید!

امروز معلوم شد سازمان ناتو باید پیمان زنگ زده سنتو را هم به پستی عموسام بازگرداند، چرا که دولت مستقل پاکستان «عبدالمالک ریگی» را آزاد کرد! به عبارت دیگر بی‌خیال پیمان امنیتی!

پس شیخ احمد خاتمی را در سوگ پیمان سنتو رها می‌کنیم تا نگاهی به سخنان مضحک علاءالدین بروجردی در پیش وقوفیه امروز داشته باشیم که با کد: ۷۷۴۷۷۰، در حناز چوبه مورخ ۱۵ آبان‌ماه سالجاری منتشر شده. بروجردی به ما می‌گوید، خمینی با حقوق بین‌المللی آشنائی داشته و پس از اشغال سفارت آمریکا فرمودند، این اقدام «حقوقی» است! بله، هر چه زمان می‌گذرد بر گستره علم و دانش و آگاهی لات بی‌سروپائی به نام روح الله خمینی افزوده می‌شود. زبان ابتذال وی اینک جای خود را به «زبان منطقی بلاهت» سپرده! امروز دریافتیم که خمینی خود از حقوقدانان بین‌المللی بوده، و به دلیل فروتنی این فضیلت را از امت اسلام پنهان داشته. همچنین امروز معلوم شد آن اوباش‌الله که در بالکن جماران نفس کش می‌طلبید و جنگ و آدمکشی را «نعمت الهی» می‌خواند اصلاً خمینی نبوده! حداقل این استنباطی است که از سخنان بروجردی می‌شود. گویا گورکن‌ها به دلیل اشغال سفارت آمریکا و نقض آشکار قوانین در محذور قرار گرفته تلاش دارند این اقدام خاننا



را قانونی هم جلوه دهند! برای حقنه کردن چنین دروغی چه کسی بهتر از بروجردی؟ هم ساواکی است، هم دروغگو و اسلام فروش است هم مانند دیگر نخبگان ساواک از بلاهت فراوان برخوردار!

«برخورد حقوقی»، که مسلماً در «کنواس» صدراسلام بسیار رایج بوده. در واقع بروجردی گ...زیادی خورده و مزخرف می گوید:

«بروجردی با اشاره به ادعاهای رسانه‌های غربی در غیرقانونی بودن اقدام دانشجویان ایرانی تصریح کرد: امام راحل (ره) در آن مقطع فرمودند که این اقدام کاملاً حقوقی و اصولی بوده است زیرا آنجا سفارتخانه نبوده که مشمول کنوانسیون ژنو شود بلکه جاسوس‌خانه‌ای بوده است و این نه بر اساس ادعاهای ما بلکه به وسیله اسناد به دست آمده ثابت شده است.»

البته بروجردی بینوا حق دارد، این سخنان بدیع از زبان امام راحل شنیده شده، ایشان در دوره حیات خود از این شکرها نمی خوردند.

به ادعای ایشان «امام راحل» پس از اشغال سفارت می گوید، این امر هیچ تضادی با «کنوانسیون ژنو» ندارد! بله، خمینی‌ای که ما دیدیم، نه فقط می دانست که پدیده‌ای به نام کنوانسیون ژنو وجود دارد، که از ابعاد حقوقی آن نیز مطلع بوده و شخصاً به رعایت قوانین بین‌المللی اهمیت می داده؛ البته این‌ها کشفیاتی است که اخیراً پس از نیش قبر امام حسین در نجف به دست آمده! چرا که طی دوران حیات ننگین امام خمینی از این موجود جز قانون شکنی و دروغ گوئی و لات بازی هیچ در دست نیست. پس مسلماً ایشان پس از مرگ حقوقدان و متخصص کنوانسیون ژنو شده‌اند، و حتماً همانطور که امپریالیسم را «امپریاس» می گفتند، کنوانسیون ژنو را نیز «کنواس» می نامیدند.

بگذریم! امروز بروجردی و دیگر گورکن‌های ساواک جمکران می‌پندارند متن سخنرانی‌های خمینی همچون وجود پلیداش نابود شده، در نتیجه به مزخرف‌بافی از قول امام‌شان می‌گویند، خمینی اشغال سفارت را خلاف کنوانسیون ژنو ندانسته. به ادعای بروجردی، خمینی استدلال ابلهانه خود را بر اسناد به دست آمده از سفارت کذا استوار کرده، حال آنکه تا پیش از اشغال سفارت چنین اسنادی در دست نبوده! به عبارت دیگر امام دجال‌شان پس از ارتکاب یک عمل غیرقانونی از آن نتیجه‌گیری قانونی فرموده‌اند. بله به این می‌گویند یک

